

صحیحہ هشام و شمار آیات قرآن

محمد احسانی فر لنگرودی

چکیده

میان عددشناسان آیات قرآنی اختلاف و تردیدی در حجم قرآن کریم وجود ندارد و همگی بر این نکته اتفاق و اجماع دارند که عدد آیات قرآن به 6240 آیه نمی‌رسد؛ حال آن که صحیحہ هشام بن سالم، در ظاهر دلالت دارد که قرآن دارای هفده هزار آیه است. این حدیث با ظاهر شاذ خویش کج‌فهمی‌ها و معضلاتی را پدید آورد. این مقاله به پژوهش در مفاد حدیث هشام، با توجه به وجه مورد اتفاق در شمار آیات قرآن کریم، می‌پردازد و بحث را در دو فصل سامان می‌بخشد: یکم: صحیحہ هشام و شمار آیات، دوم: راه‌های حل مشکل حدیث هشام. در فصل دوم نیز سه راه حل بررسی می‌گردد: 1. تأویل حدیث، 2. درنگ در نسخه حدیث، 3. درنگ در حجیت حدیث.

کلید واژه‌ها: عدد آیات، صحیحہ هشام، مصونیت قرآن، تأویل حدیث هشام، نسخه شناسی حدیث، وحی بیانی، عدم حجیت خبر شاذ.

درآمد

عددشناسان آیات قرآنی - که نزد دانشوران علوم قرآنی به «أصحاب الأعداد» موسوم‌اند - کمترین تردید و اختلافی در حجم قرآن کریم ندارند. و تنها در شمارش آیات برخی سوره‌ها اختلافات ناچیزی وجود دارد که برخاسته از اختلاف صحابیان در ضبط و حکایت فاصله‌ها و محل‌های وقف آیات، از قرائات رسول خدا ﷺ است. آنان هر اختلافی داشته باشند، بر این نکته اجماع و اتفاق دارند که عدد آیات قرآن به 6240 آیه نمی‌رسد.

اما حدیث هشام بن سالم در ظاهر دلالت دارد که قرآن مشتمل بر هفده هزار آیه است. از این رو، روایت در ظاهر از احادیث شاذ و از «مشکل الحدیث» شمرده می‌شود. مفاد ظاهر حدیث، معضلاتی را در پی داشت؛ از جمله این که دستمایه برخی از دشمنان مکتب اهل بیت ﷺ گردید و شیعیان‌شان را در معرض ظالمانه‌ترین داوری‌ها و تهاجمات قرار دهند و پندار تحریف را بدانان نسبت.

این مقاله با نیت دوری از فضای غوغایی ساخته دشمنان و سطحی نگری واپسگرا در پژوهشی به دور از تساهل و پیش‌داوری، به تحقیق در این باره می‌پردازد و بحث را در دو فصل به سامان می‌رساند: یکم. صحیحہ هشام و شمار آیات، دوم. راه‌های حل مشکل حدیث هشام.

در فصل دوم نیز سه راه حل مورد بحث قرار می‌گیرد: 1. تأویل حدیث، 2. درنگ در نسخه حدیث، 3. درنگ در حجیت حدیث.

حدیث هشام و شمار آیات

عددشناسان و شمار آیات

در این باره به بیان پنج مطلب بسنده می‌کنیم:

الف. عددشناسان آیات قرآنی، و دیگر قرآن‌پژوهان و مفسران، هیچ اختلافی در حجم قرآن کریم ندارند؛ اما در شمار آیات برخی سوره‌ها اختلافات ناچیزی به چشم می‌خورد که برخاسته از اختلاف صاحبان در ضبط و حکایت فاصله‌ها و محل‌های وقف آیات، از قرائات رسول خدا ﷺ است؛ زیرا صحابه التزام آن حضرت به رعایت وقف در پایان و فاصله‌های آیات را یکی از معیارهای اصلی در شناخت اواخر آیات محسوب می‌نمودند؛ به عنوان نمونه، در سوره مائده مرحوم طبرسی می‌گوید:

عدد آنها مائتان و ستّ آیات حجازی کوفی و خمس بصری شامی.¹

پس شمار آیات در سوره مائده عددشناسان کوفی و مدنی برآن‌اند که 206 آیه است، ولی عددشناسان بصری و حجازی آن را 205 آیه می‌شمارند. در عدد بصری و شامی ■ **مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ** ■ در آیه 29 اعراف را آخر آیه حساب نمودند، ولی دیگران آن را وسط آیه شمردند.² نیز در سوره اسراء مرحوم طبرسی می‌گوید:

عدد آنها مئة و إحدى عشرة کوفی، و عشر آیات في الباقيين.³

پس در سوره اسراء عددشناسان کوفی آن را 111 آیه می‌دانند، ولی در عدد دیگر عددشناسان (اعم از مدنی الاول، مدنی الآخر، مکّی، بصری و شامی) 110 آیه است. در عدد کوفی ■ **لِلْأَنْفَانِ سُجْدًا** ■ پایان آیه 107 شمرده شد؛⁴ حال آن که در نزد عددشناسان دیگر وسط آیه محسوب می‌شود.

ب. آیه به معانی علامت، شبیح و سیاهی چیزی و به معنای جماعت⁵ است.⁶ و در قرآن بیشتر، به معنای علامت آمده است؛ و مقصود از آن، معجزه‌ای است که آیت صدق مدعی منصب الهی، از قبیل نبوت یا امامت، است.

۱. مجمع البیان، ج 4، ص 608.

۲. در بیان سرّ این اختلاف امین‌الدین طبرسی می‌گوید: «اختلافها خمس آیات: ■ المص ■ و ■ بَدَأْتُمْ تَعْمُدُونَ ■ کوفی، ■ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ ■ بصری و شامی، ■ ضَيْقًا مِنَ النَّارِ ■ و "الحسنی علی بنی اسرائیل" حجازی» (مجمع البیان، ج 4، ص 608)

۳. مجمع البیان، ج 6، ص 607.

۴. ر.ک: همان.

۵. بعید نیست که چون جماعت از چشم‌اندازی دور به صورت سیاهی و شبیح جمعیت جلب نظر می‌کنند، بر آنان آیه اطلاق شده باشد. ۶. ابن فارس، پس از آن ماده «أ ی ی» در اصل به معنای تعمد می‌داند، می‌گوید: «يقال: تَأَيَّيْتُ، و أصله تَعَمَّدْتُ أَيْتَهُ و شخصه... و قالوا: الآية: العلامة... قال الأصمعي: «جاء القوم آية الرجل: شخصه». قال الخليل: «خرج القوم بآيتهم: أي بجماعتهم... و منه آية القرآن، جماعة حروف» (معجم مقاييس اللغة، ص 101)

«آیه» در عرف مسلمین، بویژه قرآن پژوهان، اصطلاح است، برای مقاطعی از سوره‌ها، با ویژگی‌های غالبی: 1. طول و حجمی نزدیک به هم، 2. معنای اسنادی مستقل، 3. فواصل (و سجعی) متناسب به هم.

بنا بر این، می‌توان گفت: «آیه» عبارت است، از مجموعه حروف و کلمات که کمیت و آغاز و انجام آن توقیفی و متکی بر وحی است.

ج. گرچه شناخت تعداد و نقاط پایانی آیات، نقشی در دریافت معنای قرآن کریم ندارد، لیکن با این همه، عدد و نقاط پایان آیات امری مضبوط، منقول و توقیفی محسوب می‌شود و نه جای اجتهاد است و نه نیازی به آن دارد.

د. شمارش‌های معهود آیات قرآن در اصطلاح قرآن پژوهان عبارت اند از: عدد کوفی، بصری، مکی، مدنی الأول، مدنی الآخر، شامی⁷. مجموع آیات قرآن در عدد کوفی 6236 آیه و در بصری 6204 آیه، در مکی 6219 آیه، در عدد مدنی الأول شش هزار آیه، در مدنی الثانی 6214 آیه، و در عدد شامی 6225 یا 6226 آیه است⁸.

ه. مرحوم طبرسی عدد کوفی را در صحت و علو سند (: قِلت واسطه) صحیح‌تر از سایر اعداد می‌داند و آن را هم بدان دلیل که از امیر المؤمنین اخذ نمودند، و هم به لحاظ تأیید یافتن آن با روایت منقول از رسول خدا⁹، اعتمادبخش‌تر می‌شمارد.¹⁰

تنافی ظاهر صحیح با شمار آیات

بررسی متن و اسناد حدیث

کلینی به تعلیق بر اسنادش نقل می‌کند از:

عَلِيّ بْنِ الْحَكَم، عَنْ هِشَامٍ¹¹ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: «إِنَّ الْقُرْآنَ إِذَا جَاءَ بِهِ جِبْرِيلُ إِلَى مُحَمَّدٍ، سَبْعَةَ عَشَرَ أَلْفَ آيَةٍ»¹²

7. امین‌الدین طبرسی می‌گوید: «عدد أهل المدينة منسوب إلى أبي جعفر يزيد بن القعقاع القاري، و شعبة بن نصاح، و هما المديني الأول. و إلى إسماعيل بن جعفر، و هو المديني الأخير... و عدد أهل البصرة منسوب إلى عاصم بن أبي الصباح الجعدي، و أيوب بن المتوكل، لا يختلفان إلا في آية واحدة في «ص» قوله: «فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ» عدها الجعدي، و تركها أيوب. و عدد أهل مكة منسوب إلى مجاهد بن جبر، و إلى إسماعيل المكي... و عدد أهل الشام منسوب إلى عبد الله بن عامر» (مجمع البيان، ج 1، ص 77)

8. ر.ک: الجامع لأحكام القرآن (تفسير القرطبي)، ج 1، ص 64 - 65.

9. امین‌الدین طبرسی از استاد احمد زاهد با اسنادش از سعید بن المسیب از علی بن ابی طالب: «... ثم قال النبي: جميع سور القرآن مائة و اربع عشرة سورة؛ و جميع آيات القرآن ستة آلاف آية و مائتا آية و ست و ثلاثون آية» (مجمع البيان، ج 10، ص 613 - 614)

10. امین‌الدین طبرسی: «عدد أهل الكوفة أصح الأعداد و أعلاها إسنادا، لأنه مأخوذ عن أمير المؤمنين علي بن أبي طالب و تعضده الرواية الواردة عن النبي...» (مجمع البيان، ج 1، ص 77).

11. مرحوم مجلسی در مرآة العقول نسخه «هارون بن مسلم» را به جای «هشام بن سالم» مطرح کرده و سند را به احتمال «هارون بن مسلم» موثق دانست و به احتمال «هشام بن سالم» صحیح شمرد. (ر.ک: مرآة العقول، ج 12، ص 525) «هارون بن مسلم» همان «هارون بن مسلم بن سعدان» است که از اصحاب امام هادی و امام عسکری است؛ اما او از امام صادق بی‌واسطه حدیث نقل نمی‌کند. به علاوه، حدیث «علی بن الحکم» از «هارون بن مسلم» معهود نیست؛ حال آن‌که از «هشام بن سالم» زیاد نقل می‌کند (ر.ک: معجم رجال الحديث، ج 11، ص 617 - 618).

و در برخی نسخ *الكافي* عدد «سبعة آلاف آية» آمده است.

حدیث از نظر سندی صحیح محسوب می‌شود؛ زیرا «علی بن الحکم» از ثقات و اجلاً^{۱۳} اصحاب امام رضا و امام جواد (ع) است. مرجوم آیه الله خویی (ع) در بحثی اثبات می‌کند که عناوین ذیل همگی مربوط به یک نفر هستند: علی بن الحکم، علی بن الحکم الکوفی و علی بن الحکم بن الزبیر و علی بن الحکم الأنباری.^{۱۴}

«هشام بن سالم» نیز از ثقات و اجلاً و از خواص اصحاب امام صادق و امام کاظم (ع) است. نجاشی درباره‌اش می‌گوید:

هشام بن سالم الجوالیقی، مولى بشر بن مروان، أبو الحكم... ثقة، ثقة.^{۱۵}

دیگر رجالیان نیز با سیاق یا الفاظ دال بر پذیرش، به نقل گفتار نجاشی پرداختند.^{۱۶} به هر حال، رجالیان شیعه، بر توثیق او اتفاق نظر دارند؛ تا جایی که ابن غضائری هم درباره‌اش می‌گوید:

هشام بن سالم الجوالیقی، ثقة، ثقة.^{۱۷}

اسناد کلینی به علی بن الحکم نیز صحیح است؛ زیرا مبتنی بر تعلیق معروف از کلینی، بر اسناد قبل است؛ یعنی:

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن علي بن الحكم.^{۱۸}

وثاقت و جلالت هر یک از محمد بن یحیی العطار و احمد بن محمد بن عیسی اشعری نیز روشن‌تر از آن است که نیازمند بیان باشد.

مشکل مدلولی در ظاهر حدیث هشام

حدیث، در ظاهر، با وجه مورد اتفاق عددشناسان آیات قرآنی و اجماع جمهور مسلمین و نیز با مجموعه یقین‌آوری از نصوص در تنافی است؛ زیرا کسی در تعداد آیات، عدد هفده هزار و بلکه حتی هفت هزار را هم ادعا نموده است.^{۱۹} این خبر - که از مصادیق «مشکل الحدیث» است - معضلاتی را در پی داشت؛ از جمله بهانه کردن دشمنان مکتب اهل بیت (ع)، برای فتنه‌انگیزی و متوجه ساختن بهتان قول به تحریف، بر آنان.

۱۲. *الكافي*، ج ۲، ص ۶۳۴، ح ۲۸.

۱۳. شیخ طوسی می‌گوید: «علی بن الحکم الکوفی، ثقة جلیل القدر، له کتاب أخبرنا به جماعة عن محمد بن علی بن الحسین بن بابویه، عن أبيه، عن محمد بن أحمد بن هشام، عن محمد بن أحمد بن السندی عنه؛ و رواه محمد بن علی، عن أبيه، عن محمد بن الحسن، عن سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد عنه، و أخبرنا به ابن أبي جید، عن ابن الولید، عن الصفار و أحمد بن إدريس و الحمیری و محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد عنه» (*الفهرست*، ۳۷۶، ۱۵۱).

۱۴. رک: *معجم رجال الحديث*، ج ۱۱، ص ۳۸۱ - ۳۹۵، ۸۰۷۶ - ۸۰۸۹.

۱۵. *رجال النجاشي*، ۴۳۴، ۱۱۶۵.

۱۶. رک: *خلاصة الأقوال في معرفة الرجال*، ص ۲۸۹؛ *رجال ابن داود*، ص ۲۱۱.

۱۷. *الرجال لابن الغضائري*، ص ۱۱۷ - ۱۸۵.

۱۸. رک: *الكافي*، ج ۲، ص ۶۳۴، ح ۲۷.

۱۹. رک: *مجمع البيان*، ج ۱، ص ۷۷؛ *الجامع لأحكام القرآن (تفسير القرطبي)*، ج ۱، ص ۶۴ - ۶۵.

با توجه به تردیدناپذیر بودن شمار آیات - چنان که توضیحش گذشت - باید مشکل یاد شده را با شیوه‌ای علمی و منصفانه حل نمود.

دیدگاه کلینی در باره مفاد حدیث

مرحوم کلینی^{۲۰} این حدیث را آخرین حدیث، از باب النوادر، از کتاب القرآن، در کتاب شریف *الکافی* می‌آورد. شیوه مرحوم کلینی در مجموعه *الکافی* این است که آن را بر کتاب‌های متعددی و هر کتاب را بر باب‌هایی مرتب ساخته و برای هر بابی عنوانی متناسب با محتوایش قرار داده و سپس احادیث شاذ و نادر را در بابی با عنوان «نوادِر» جای داد؛ زیرا طبق فرهنگ حدیثی شیعه و احادیثی که کلینی^{۲۰} خود و جز او نقل می‌کنند، احادیث شاذ و نادر - که مخالف کتاب یا سنت معتبر و مورد عمل و یا خلاف اجماع هستند -^{۲۱} از مقام اعتبار ساقط‌اند.

همچنین، وقتی کلینی خود احادیثی^{۲۲} نقل می‌کند که بر مصونیت الفاظ و عبارات قرآن و وقوع تحریف معنایی در تفسیر آن دلالت دارد، حدیثی که در ظاهرش مخالف آنها باشد، یا باید تأویل رود و یا اگر قابل تأویل نبود، طرح شود.

با این توجه آوردن این حدیث در باب نوادر، آن هم آخرین حدیث از این باب، به روشنی حاکی از اعتقاد کلینی^{۲۰} به وجود مشکل یا شذوذ در این حدیث است؛ اما حدیث را به دلیل استواری سند می‌آورد. بر این اساس، به نظر می‌رسد، کار کلینی در آوردن حدیث در این موضع، از دو حال بیرون نیست: الف. یا خود وجهی قابل اعتماد برای حل مشکل این حدیث نمی‌یابد، لیکن به مصداق «ربّ حامل فقه إلى من هو أفقه منه»^{۲۳} آن را در کتابش می‌آورد تا حدیث به پسینیان برسد؛ زیرا «کم ترک الأوّلون للأخیرین».

ب. و یا خود بر وجه تأویل حدیث آگاهی داشت، لیکن آن را در باب نوادر جای می‌دهد تا به مشکل حدیث و شذوذ آن در ظاهر بدوی مفادش توجه بدهد؛ زیرا تا آنجا که ممکن است، بنا بر آوردن مباحث تحلیلی ندارد و بیشتر می‌کوشد با چینش، ترتیب، تبویب و عنوان دهی به ابواب احادیث رأی و وجهه نظر خود را نمایان سازد.

۲۰. چنان که خود کلینی در مقدمه کتابش تصریح می‌کند: «إنه لا یسع أحدًا تمييز شیء مما اختلف الروایة فیہ عن العلماء... برأیه، إلا علی ما أطلقه العالم بقوله»: «عرضوها علی کتاب الله فما وافی کتاب الله عزوجل فخذوه، و ما خالف کتاب الله فردوه... و قوله»: «خذوا بالمجمع علیه، فإن المجمع علیه لا رب فیہ» (*الکافی*، ج ۱، ص ۸)

۲۱. همچنین کلینی در مقبوله عمر بن حنظله از امام صادق نقل می‌کند: «... و یترک الشاذ الذی لیس بمشهور عند أصحابک؛ فإنّ المجمع علیه لا رب فیہ» (*الکافی*، ج ۱، ص ۶۸ ح ۱۰). و در حدیث منقول از امام باقر آمده است: «یا زرارۃ خذ بما اشتهر بین اصحابک و دع الشاذ النادر» (*عوالي اللئالی*، ج ۴، ص ۱۳۳، ح ۲۲۹؛ *مستدرک الوسائل*، ج ۱۷، ص ۳۰۳؛ *بحار الأنوار*، ج ۲، ص ۴۵، ح ۵۷).

۲۲. کلینی در کتاب *روضة الکافی* با اسنادش از امام باقر^{۲۰} نقل می‌کند که در نامه‌اش به سعد الخیر می‌فرماید: «وکان من نبذهم الکتاب أن اقاموا حروفه و حرفوا حدوده فهم پروونه ولا یرعونه» (*الکافی*، ج ۸، ص ۵۲، ح ۱۶)؛ نیز ر. ک: *الکافی*، ج ۲، ص ۶۲۷، ح ۱

۲۳. *الکافی*، ج ۱، ص ۴۰۳، ح ۱.

راه‌های حل مشکل حدیث هشام

صورت اجمالی و ترتیب منطقی راه‌حل‌های مورد نظر این است که اگر تصدیق متن و مفاد حدیث، با حفظ مفاد ظاهر آن و یا با تأویل آن بر وجهی صحیح، ممکن بود، حدیث مورد تصدیق قرار می‌گیرد؛ و گر نه، اگر درنگ در نسخه‌ها ما را به نسخه معتبر دیگری برساند، بر همان نسخه اعتماد می‌گردد، و چنانچه اعتبار آن نسخه احراز نشد، به عنوان وجه احتمال و راه حلی ثبوتی و نفس‌الامری قابل ملاحظه خواهد بود؛ هرچند در مقام اثبات و التزام، قابل اعتماد نمی‌تواند باشد. و چنانچه تأویل آن به هیچ شکلی ممکن نبود، به دلیل شذوذ و مخالفت با دلایل قطعی، همانند کتاب یا سنت و یا عقل از مقام اعتبار ساقط خواهد بود.

پس مجموع راه‌هایی که برای حل مشکل دلالتی این حدیث مورد بررسی قرار می‌گیرد عبارت‌اند از:

1. تأویل حدیث، 2. درنگ در نسخه حدیث، 3. حکم به عدم حجیت حدیث شاذ.

تأویل حدیث و وجوه آن

در تأویل حدیث معانی سه‌گانه ذیل را به ترتیب مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم: 1. حمل بر معنای جامع وحی قرآنی و بیانی، 2. حمل بر معنایی شامل وحی غیر قرآنی، 3. حمل بر نسخ تلاوت.

حمل بر معنای جامع وحی قرآنی و وحی بیانی

طبق نسخه‌های متعدد و مشهور از *الکافی*، عبارت حدیث هشام در ذکر عدد آیات به صورت: «سبعة عشر ألف آية» آمده است.²⁴ نخستین و قوی‌ترین احتمالی که به نظر می‌آید، حمل آن بر معنایی شامل وحی بیانی است؛ یعنی مقصود از «القرآن» در عبارت «إِنَّ الْقُرْآنَ إِذَا جَاءَ بِهِ جَبْرئیلٌ إِلَيَّ مُحَمَّدٌ»، سبعة عشر ألف آية²⁵، مجموعه وحی قدسی مشتمل بر وحی قرآنی و وحی بیانی است که از سوی خدای متعال بر رسول خدا نازل شده است. برای توضیح این تأویل باید گفت:

الف. مراد از «القرآن» در حدیث «إِنَّ الْقُرْآنَ إِذَا جَاءَ بِهِ جَبْرئیلٌ إِلَيَّ مُحَمَّدٌ»، سبعة عشر ألف آية»، وحی قدسی شامل وحی قرآنی و وحی بیانی است. تعبیر از چنین معنایی به «القرآن» نیز، علاوه بر مجاز تغلیب²⁶، می‌تواند بدین لحاظ باشد که وحی بیانی حاوی بیان تفسیر و تأویل قرآن است. بنا بر این، تعبیر از چنین مجموعه قدسی مشتمل بر متن و تبیین قرآن به «القرآن» تعبیر مجازی پذیرفته‌ای است. نتیجه، این خواهد بود که شش هزار و دویست و اندی از آن، وحی مُعْجَز قرآنی باشد و بقیه‌اش وحی بیانی متکفّل تبیین و تأویل همان وحی

۲۴. همین‌طور اگر نسخه «سبعة آلاف آية» را برگزینیم، ولی حمل بر تقریب و رُندگویی را نپذیریم؛ گرچه این نسخه و حمل بر تقریب ضعیف است و شایسته پذیرش نیست.

۲۵. *الکافی*، ج 2، ص 634، ح 28.

۲۶. وجه ترجیح جانب وحی قرآنی بر وحی بیانی در این تغلیب، شرافت وحی قرآنی بر وحی بیانی است؛ زیرا در وحی قرآنی هم عبارات و الفاظ و هم معانی از سوی خدای متعال است؛ بر خلاف وحی بیانی که عباراتش متعلق به فرشته وحی است.

قرآنی. وحی قرآنی آن، با پشتوانه نقلی قطعی و فوق تواتر، به صورت مصحف شریف گردآمده، میان مسلمین انتشار یافت و بقیه‌اش همراه نسخه‌ای از مجموعه وحی قرآنی، پس از رسول خدا، نزد امیر المؤمنین و سپس نزد سایر اوصیا محفوظ مانده است.

ب. این مصحف شریف همان قرآنی است که امام علی با خط خود و املائی رسول خدا نوشت²⁷ و پس از رحلت آن حضرت نیز چند ماه، کار ترتیب و تنظیم و دیگر شؤون مربوط به تبیین آن را تکمیل فرمود و بر صحابه عرضه نمود؛ اما به دلیل قدر ناشناسی برخی صحابه از آن مصحف شریف، عموم مردم از دسترسی به آن محروم ماندند.²⁸ گرچه عدم امکان دستیابی مستقیم امت به آن، محرومیتی است که بدان مبتلا هستیم، لیکن گنجینه‌های حدیثی مأثور از رسول خدا و اهل بیت، دست کم، در حدی که مبادی تکلیف و دین شناسی را کامل و استوار سازند، این نقیصه را جبران نمودند. و چنانچه، با وجود وحی قرآنی و سنت که مشرب از وحی قرآنی و بیانی است، امت در مبادی تکلیف و شناخت دین، بدان نیاز مستقیم و مبرم داشت، بی‌شک، از دسترسی عموم مردم به دور نگه داشته نمی‌شد: **«قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ»**²⁹

ج. با پذیرش اصل این تأویل، عبارت «سبعة آلاف آية» ظهور دارد که تمام آن مجموعه شریف، اعم از وحی قرآنی و بیانی، به صورت آیه، آیه است. حال، آیا این تعبیر به آن دلیل است که آیات وحی بیانی آن نیز همانند وحی قرآنی دارای رؤوس آیات، یعنی فواصل و مواقف است، یا این که ذکر شماره برای آیات وحی بیانی از باب مشاکلت در تعبیر و ناظر به بیان حجم آن مجمعه قدسی نسبت به حجم مصحف شریف است؟ یعنی نسبت حجم بخش وحی بیانی به وحی قرآنی نزدیک دو سوم است؛ به گونه‌ای که اگر آن نیز دارای فواصلی چون آیات وحی قرآنی بود، حجم مجموع آن مصحف شریف، به حدود هفده هزار آیه می‌رسید؛ به هر حال، در پرسش یاد شده، هر دو وجه احتمال می‌رود؛ ولی ما راهی به تحقیق و کشف حقیقت در این زمینه نمی‌بینیم.

ظاهراً گفتار صدوق³⁰ و محدث ارموی³¹ و جصاص³² — که از آن تعبیر به «وحيًا ليس بقرآن» نموده‌اند — نیز ناظر به همین وجه است؛ نه مطلق حدیث قدسی نازل از سوی خدای متعال بر رسول خدا. چنانچه جز این باشد، وجه نقد آن در مباحث آینده می‌آید.

د. سنت، اعم از مفاهیمی چون حدیث قدسی و وحی بیانی است. بنا بر این، سنت پیامبر در وحی بیانی منحصر نمی‌شود، بلکه جز آن نیز، هر آنچه که در امور غیرعادی می‌فرمود، برگرفته از وحی الهی

۲۷. محدث فیض در این باره می‌گوید: «فلعل الباقی تکنون مخزونة عند أهل البيت و تکنون فیما جمعه أمير المؤمنين» (الوافي، ج ۹، ص ۱۷۸)

۲۸. ر.ک: تفسیر القمی، بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۴۸ و ۵۲؛ المناقب لابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۴۰؛ الفهرست لابن النديم، ص ۴۷ - ۴۸؛ الاتقان، ج ۱، ص ۵۷؛ الاحتجاج، ج ۱، ص ۳۸۳؛ التفسیر الصافي، ج ۱، ص ۴۷؛ نور الثقلين، ج ۱، ص ۴۲۱، ج ۴۷۸؛ تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۱۶.

۲۹. سورة انعام، آیه ۱۴۹.

۳۰. ر.ک: الاعتقاد، ص ۸۴.

۳۱. الايضاح، ص ۲۱۶ (تعلیقه ارموی بر کتاب الايضاح فضل بن شاذان).

۳۲. ر.ک: الفصول في الاصول جصاص، ج ۱، ص ۳۰۵ و ج ۲، ص ۳۵۱؛ المجموع، ج ۱۶، ص ۲۳۵.

بود: **■ وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ**³³ به علاوه، وحی بیانی نیز مساوی با وحی غیر قرآنی نیست. بسا وحی بر آن حضرت نازل می‌شده که قرآن بود و نه وحی بیانی؛ یعنی بیان‌گر قرآن؛ چنان‌که توضیح آن در بررسی گفتار و تأویل صدوق از صحیح‌ه هشام خواهد آمد.

دلایل و شواهد نزول وحی بیانی

آیات قرآن و احادیث معتبر درباره وحی بیانی و در تأیید مفاد این تأویل بیش از آن است که در این مجال بگنجد و تنها به ذکر نمونه‌هایی از آنها بسنده می‌شود:

الف. شواهد قرآنی: در این زمینه به ذکر آیات ذیل بسنده می‌کنیم:

1. **■ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ * فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ * ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ**³⁴

مطابق مفاد آیه، علاوه بر وحی قرآنی، گونه دیگری از وحی نیز بر رسول خدا^ﷺ نازل می‌شد که برای تبیین وحی قرآنی یاد شده است.

2. **■ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ**³⁵

این آیه دلالت دارد که علاوه بر الفاظ و عبارات قرآن، مردم نیاز به بیان حدود و دقایق معانی قرآن از سوی رسول خدا^ﷺ نیز دارد. به ضمیمه آیه ذیل، آیه بالا بر ضرورت نزول بیان قرآن از سوی خدای متعال دلالت دارد: **■ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ**

همچنان که در آیه ذیل نیز تبیین آیات مشتمل بر حکم را برای **■ قَوْمٍ يَعْلَمُونَ** از سوی خدای متعال دانسته است. این **■ قَوْمٍ يَعْلَمُونَ** همان راسخان در علم³⁶ و حاملان علم به کتاب³⁷ و مستحفظین³⁸ بر آن هستند.

3. **■ وَتِلْكَ خُذُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ**³⁹

علاوه بر این، آیه ذیل نیز دلالت دارد بر این که تبیین آیات مشتمل بر حدود الهی برای **■ قَوْمٍ يَعْلَمُونَ**⁴⁰ نیز از سوی خداوند است.⁴¹

ب. شواهد حدیثی: احادیث فراوانی ناظر به وجود و سایر شؤون وحی بیانی نقل شده؛ از جمله:

۳۳. سوره نجم، آیه ۳ - ۴.

۳۴. سوره قیامة، آیه ۱۷ - ۱۹.

۳۵. سوره نحل، آیه ۴۴.

۳۶. ر. ک: سوره آل عمران، آیه ۷.

۳۷. ر. ک: سوره رعد، آیه ۴۳.

۳۸. ر. ک: سوره مائده، آیه ۴۴.

۳۹. سوره بقره، آیه ۲۳۰، نیز ر. ک: بقره، آیات ۱۸۷ و ۲۱۹ و ۲۲۱ و ۲۴۲ و ۲۶۶، آل عمران، آیه ۱۰۳ و دیگر آیات مشابه.

۴۰. بی شک، مراد از «قوم یعلمون» همانند «من عنده علم الكتاب» و «الراستون فی العلم» و مانند اینها، امیر المؤمنین^ﷺ و دیگر اوصیای پیامبر^ﷺ همانند او معصوم و عالم و گنجینه‌دار علوم آن حضرت^ﷺ هستند. به همین دلیل، باب مدینه علم اویند و به مفاد حدیث تقلین و دیگر احادیث عدل قرآن‌اند و واجب است، بدان‌ها تمسک جویم. از این رو، هر آنچه بر رسول خدا^ﷺ نازل شده، توسط وی برای اوصیایش تبیین شده است.

۴۱. علاوه بر آیات یادشده در این آیه نیز تأمل شود: **■ وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا * وَالَّذِينَ آمَنُوا مَا يُنَالِي فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا** (سوره احزاب، آیه ۳۳ - ۳۴).

1. حدیث مقدم بن معدیکرب، قال:

قال رسول الله ﷺ: ألا إني قد أوتيت الكتاب و مثله معه؛ ألا إني قد أوتيت القرآن و مثله معه.⁴²

2. نیز از مقدم از رسول الله ﷺ:

ألا إني قد أوتيت الكتاب و مثله معه.⁴³

شوکانی در مطلبی با استدلال به این حدیث، می گوید:

... لِحدیث «ألا إني قد أوتيت القرآن و مثله معه» و هو حدیث صحیح.⁴⁴

3. علاوه بر این، دو نمونه احادیث⁴⁵ فراوان دیگر هستند که از وجود وحی بیانی حکایت دارند.⁴⁶ گر چه «پاسخ مبتنی بر کاوش در نسخ الکافی» را پیش تر ذکر نمودیم، لیکن با توجه به آنچه تبیین شد، پاسخ دوم - که مبتنی بر تأویل حدیث است - به مراتب، قوی تر و اطمینان بخش تر است. در اینجا گفتار برخی عالمان و محدثان را در باره سه مفهوم به هم پیوسته: وحی بیانی، وحی غیر قرآنی و تأویل حدیث هشام، یاد می کنیم:

ج. گفتار محدث فیض در تأویل حدیث: محدث فیض در حلّ مشکل و تأویل صحیح هشام، پس از ذکر این وجه به عنوان نخستین احتمال، به دو احتمال دیگر نیز توجه می دهد. «او پس از اشاره به رقم 6236 آیه - که امین الدین طبرسی در حدیثی از رسول خدا ﷺ نقل می کند - در وجه تفاوت رقم یاد شده با رقم هفت هزار - که در حدیث هشام آمده - می گوید:

فعلّ البواقي تكون مخزونة عند أهل البيت و تكون فيما جمعه أمير المؤمنين ﷺ؛ أو جاء الاختلاف من قبل تحديد الآيات و حسابها؛ أو تكون ممّا نسخ تلاوته.⁴⁷

۴۲. مسند أحمد، ج 4، ص 131؛ سنن أبي داود، ج 2، ص 392 ح 4604؛ مسند الشاميين، ج 2، ص 137، ح 1061؛ تأويل مختلف الحديث، ص 155 و 182 و 292؛ كنز العمال، ج 1، ص 174، ح 880؛ و.ر.ک: مكاتيب الرسول، ج 1، ص 510؛ الرواشح السماوية، ص 39 و 203، الإيضاح لفضل بن شاذان، ص 216.

۴۳. سنن الدار قطنی، ج 4، ص 191، السنن الكبرى (البيهقي)، ج 9، ص 332؛ صحيح ابن حبان، ج 1، ص 189؛ المعجم الكبير، ج 20، ص 283؛ مسند الشاميين، ج 3، ص 103؛ الرواشح السماوية، ص 39 و 202.

۴۴. نيل الأوطار، ج 8، ص 278.

۴۵. به عنوان نمونه ر.ک: الکافي، ج 4، ص 336 ح 5، ج 8، ص 364 - 365؛ الاستبصار، ج 1، ص 258 ح 925؛ معاني الأخبار، 260 - 261؛ علل الشرائع، ج 2، ص 550؛ الأمالي للمفيد، 267؛ بصائر الدرجات، ص 311؛ الاحتجاج، ج 1، ص 66 - 71، ج 1، ص 72 - 73؛ تفسير فرات، ص 294 - 295؛ روضة الواعظين، ص 53؛ الطرائف في معرفة الطوائف، 97 - 98؛ عوالي اللئالي، ج 2، ص 137 - 138؛ نور الثقلين، ج 1، ص 725؛ فقه القرآن للراوندي، ص 247 - 248؛ بحار الأنوار، ج 24، ص 135 ح 9، ج 56، ص 248 و 198، ج 66، ص 65، ج 57، ص 104، ج 66، ص 139، ج 67، ص 173، ج 27؛ شرح اصول الكافي، ج 1، ص 219 - 220، ج 8، ص 372، ج 12، ص 243؛ مناقب أمير المؤمنين ﷺ لابن سليمان الكوفي، ج 1، ص 47 - 48؛ و نیز ر.ک: السنن الكبرى للبيهقي، ج 6، ص 213؛ تفسير الثعلبي، ج 4، ص 318.

۴۶. برای آگاهی بیشتر ر.ک: کتاب أسباب اختلاف الحديث، ص 521 - 534 مبحث «القراءة التفسيرية».

۴۷. الوافي، ج 9، ص 1781.

چنان که ملاحظه می‌نمایید، محدث فیض، بی‌آن که در ضرورت تأویل حدیث تردیدی کند، در تأویل آن سه احتمال ذکر می‌نماید: احتمال نخست، به همین وجه «وحی بیانی» برمی‌گردد. احتمال دوم مابه‌التفاوت 6236 آیه از هفت هزار را مربوط به تفاوت در شمارش و تحدید رؤوس آیات می‌داند. احتمال سوم وقوع نسخ تلاوت است، که برخلاف دیدگاه مشهور عالمان شیعه، مورد پذیرش قاطبه عالمان سنی است.

نظریه نسخ تلاوت نظریه‌ای بس ضعیف، بلکه سخیف است. از این رو، عمده عالمان شیعی آن را مردود می‌شمارند. و به شدت، کم‌طرفدار است. به همین جهت، محدث فیض نیز آن را به عنوان آخرین احتمال، به عنوان احتمالی ثبوتی، می‌آورد. همچنین حمل بر وحی بیانی را به عنوان احتمال اول ذکر می‌نماید.

ذکر گفتار دیگر عالمان و محدثان را اندکی پس از این، در ذیل عنوان: «تأویل حدیث بر معنایی شامل وحی غیر قرآنی» می‌آوریم.

حمل بر نسخ تلاوت

در همین گفتار یاد شده محدث فیض آخرین احتمالی که ذکر می‌شود، احتمال وقوع نسخ تلاوت است،⁴⁸ که برخلاف دیدگاه مشهور عالمان شیعه، نظریه مورد پذیرش مشهور عالمان سنی است. باید گفت که نظریه نسخ تلاوت، نظریه‌ای بس ضعیف، بلکه سخیف است. از این رو، عمده عالمان شیعی آن را مردود می‌شمارند. و به شدت، کم‌طرفدار است. به همین جهت، محدث فیض نیز آن را به عنوان آخرین احتمال، به عنوان احتمالی ثبوتی، می‌آورد. همچنین حمل بر وحی بیانی را به عنوان احتمال اول ذکر می‌نماید.

تأویل حدیث بر معنایی شامل وحی غیر قرآنی

در اینجا به نقل گفتار شیخ صدوق و محدث ارموی و جصاص و نووی می‌پردازیم. لیکن ناگزیر از بیان دو نکته هستیم. و به این نکته نیز توجه می‌دهیم که چون دو مفهوم: «وحی غیر قرآنی» و «وحی بیانی» به منزله جنس و فصل برای هم هستند، از این رو، نه تنها اثبات وحی غیر قرآنی، منافاتی با اثبات وحی بیانی ندارد، بلکه اثبات آن از سوی هر یک از این عالمان و محدثان خود تأییدی بر اثبات وحی بیانی خواهد بود. به علاوه، صدوق مقوله «وحی غیر قرآنی» را در تأویل مفاد حدیث هشام آورده است؛ ولی محدث ارموی، جصاص و نووی آن را در شرح و تحلیل همان احادیث ناظر به وحی غیر قرآنی آورده‌اند، نه حدیث هشام یا دیگر احادیث ناظر به وحی بیانی.

1. رئیس‌المحدثین شیخ صدوق این وجه را، با باوری استوار، به عنوان تنها وجه تأویل، آورده است. او نخست در باره حجم قرآن کریم می‌گوید:

۴۸. همان مصدر، ر.ک: الوافی، ج ۹، ص ۱۷۸۱.

اعتقادنا آن القرآن الذي أنزله الله تعالى على نبيه ﷺ هو ما بين الدفتين، و هو ما في أيدي الناس؛ ليس بأكثر من ذلك... ومن نسب إلينا أنا نقول إنه أكثر من ذلك فهو كاذب.⁴⁹

سپس برای اثبات مصونیت قرآن از هرگونه تحریفی، دلایل و شواهد متعدّد و متقنی می‌آورد. و در ادامه، با اشاره به حدیث هشام و در تأویل آن می‌گوید:

بل نقول: إنه قد نزل الوحي الذي ليس بقرآن، ما لو جمع إلى القرآن لكان مبلغه مقدار سبعة عشر ألف آية. وذلك مثل قول جبرئيل للنبي ﷺ...⁵⁰

سپس می‌گوید:

و مثل هذا كثير، كلّه وحى ليس بقرآن، و لو كان قرآنا لكان مقروناً به، و موصولاً إليه غير مفصول عنه...⁵¹

روشنی بیان صدوق در وجه تأویل حدیث، ما را از توضیح گفتارش بی‌نیاز می‌سازد. در ملاحظه گفتار صدوق به سه نکته توجه می‌دهیم:

الف. صدوق در گفتارش واژه «القرآن» در صیحه هشام را به معنای «الوحي الذي ليس بقرآن» و «وحي ليس بقرآن» گرفته است؛ حال آیا مقصود او از «وحي ليس بقرآن» همان وحي بیانی است که قرآن نیست، ولی تبیین‌گر قرآن است که از سوی خدای متعال نازل می‌گردد؟ یا معنایی اعم از وحي بیانی و وحي قدسی غیر مبین قرآن کریم مقصود است؟ اگر مقصود او تنها همان وحي بیانی در کنار وحي قرآنی باشد، سخنی روشن و استوار است؛ ولی چنانچه مقصودش معنای وحي قدسی غیر قرآنی باشد - که اعم از وحي بیانی است - گفتارش خلاف ظاهر است؛ زیرا در عین درستی گفتارش، تنها اشکال تفسیر شیء به اعم از مفادش متوجه آن می‌گردد. گرچه از ظاهر حال چنین برمی‌آید که صدوق در پی تعیین دقیق حدود و ثغور این مقوله نبوده و تنها می‌خواست با ذکر معنای صحیحی حدیث مزبور را از لغزشگاه خسارت‌بار تنافی مفاد حدیث با حقیقت خلاف قرآن و سنت و عقل و یقینات تاریخی بیرون آورد؛ به گونه‌ای که اگر تفاسیل این چند معنا بر وی عرضه می‌شد، همان معنای وحي بیانی را برگزیند.

۴۹. لا اعتقاد / ت، ص ۸۴.

۵۰. مرحوم صدوق ﷺ در اینجا نمونه‌هایی از احادیث غیر قرآنی را نقل می‌کند؛ از جمله: «مثل قول جبرئيل للنبي ﷺ: إن الله تعالى يقول لك: يا محمد، دار خلقی». و مثل قوله: «أتق شحناء الناس و عداوتهم». و مثل قوله: «عش ما شئت فإنك ميت، و أحب ما شئت فإنك مفارقة، و اعمل ما شئت فإنك ملاقيه». و شرف المؤمن صلاته بالليل، و عزه كف الاذى عن الناس». و مثل قول النبي ﷺ: «ما زال جبرئيل يوصيني بالسواك حتى خفت أن أدر و أحقر، و ما زال يوصيني بالجار حتى ظننت أنه سيورثه، و ما زال يوصيني بالمرأة حتى ظننت أنه لا ينبيى طلاقها، و ما زال يوصيني بالملوك حتى ظننت أنه سيضرب له أجلا يعتق به». و مثل قول جبرئيل ﷺ للنبي ﷺ حين فرغ من غزوة الخندق: «يا محمد! إن الله يأمرك أن لا تصلى العصر إلا ببني قريظة». و مثل قوله ﷺ: «أمرني ربى بمداواة الناس كما أمرنى بأداء الفرائض». و مثل قوله ﷺ: «أنا معاشر الانبياء أمرنا أن لا نكلم الناس إلا بمقدار عقولهم». و مثل قوله ﷺ: «إن جبرئيل أتانى من قبل ربى بأمر قرئت به عيني، و فرح به صدرى و قلبى، يقول: إن عليا أمير المؤمنين، و قائد الغر المحجلين». و مثل قوله ﷺ: «نزل على جبرئيل فقال: يا محمد! إن الله تعالى قد زوج فاطمة عليا من فوق عرشه، و أشهد على ذلك خبار ملائكته، فزوجها منه فى الارض، و أشهد على ذلك خبار أمّتك».

۵۱. لا اعتقاد / ت، ص ۸۴.

ب. مواردی را که صدوق با عبارت «مثل قوله...» آورده، همگی از قبیل همان گونه‌ها و مواردی است که عالمان و محدثان سنی بیشتر از آن به نسخ التلاوة یاد می‌کنند.
ج. همه این موارد در وزن و آهنگ و اسلوب قرآنی و سطح بلاغی با قرآن تفاوت فاحش و اساسی دارند.

2. محدث ارموی در موردی مشابه می‌گوید:

و يجوز أن يكون أنزله وحياً إليه كما كان تنزل عليه أشياء من أمور الدين و لا يكون ذلك قرآناً، كتحريم نكاح العمة على بنت أخيها، و الخالة على بنت اختها؛ و القطع في ربع دينار؛ و لا قود على والد و لا على السيد، و لا ميراث لقاتل؛ و كقوله □: يقول الله تعالى: «إني خلقت عبادي جميعاً حنفاء»؛ و كقوله □: «يقول الله عز وجل: من تقرب إليّ بشير تقرّبت منه ذراعاً» و أشباه هذا. و قد قال □: «إلا إني قد أوتيت الكتاب و مثله معه». يريد ما كان جبرئيل يأتيه به من السنن؛ و قد رجم رسول الله □ و رجم الناس بعده، و أخذ بذلك الفقهاء.⁵²

درنگی که متوجه گفتار صدوق ساختیم متوجه گفتار ارموی نمی‌شود؛ زیرا صدوق در مقام تفسیر مفاد حدیث هشام چنان عبارتی را آورد، ولی ارموی در تحلیل حدیثی که به صورت وحی غیر قرآنی مطرح گردید، این سخن را آورده است.

3. جصاص و نووی، از عالمان بزرگ اهل سنت، نیز در مواردی برخی احادیث را بر «معنایی شامل وحی غیر قرآنی»، با عبارت: «بل من جهة وحی لیس بقرآن» حمل نمودند.⁵³

این وجه تأویل این که «حمل حدیث بر معنایی شامل وحی غیر قرآنی» در جای خود سخنی درست و منطبق بر واقع است، اما چون وحی غیر قرآنی اعم از وحی بیانی است، حمل حدیث هشام و دیگر احادیثی که ناظر به وحی غیرقرآنی بیان گر قرآن است، تفسیر مفهومی به اعم از آن محسوب خواهد شد.

درنگ در نسخه حدیث

نسخی با عبارت «سبعة آلاف آية»

این حدیث در برخی نسخ *الكافي* و در بعضی منابع دیگر، «سبعة آلاف آية» آمده است؛ از جمله
منابع ذیل:

الف. در کتاب *الوافي*،⁵⁴ به نقل از *الكافي* شریف، به صورت «سبعة آلاف آية» است؛ ظاهر از متن *الوافي* این است که عبارت مزبور در نسخه محدث فیض از *الكافي* «سبعة آلاف آية» بود.

۵۲. الإيضاح، ص 216 (تعلیق ارموی بر کتاب الإيضاح فضل بن شاذان).

۵۳. ر. ک: الفصول في الاصول جصاص، ج 1، ص 305 و ج 2، ص 351؛ المجموع، ج 16، ص 235.

۵۴. الوافي، ج 9، ص 1780 ح 9089.

ب. در نسخه‌ای معتبر از *الكافي*، به صورت: «سبعة آلاف آية» آمده است.⁵⁵ این نسخه از بهترین نسخ خطی و صحیح *الكافي* به شمار می‌آید.

ج. نیز در نسخه منقح و ممتاز دیگری⁵⁶ از *الكافي*، به صورت: «سبعة ألف آية» آمده است.

د. علاوه بر روایات منقول از اصحاب اعداد - که هیچ یک تعداد آیات قرآن را بیشتر از شش هزار و دویست و سی و شش نمی‌شمارند - طبق روایتی که یعقوبی در باره مصحف امیر المؤمنین □ نقل می‌کند، مجموع آیات آن شش هزار و دویست و اندی آیه است.⁵⁷ همچنین، طبق حدیثی که پیش‌تر بدان اشاره کردیم و در پاورقی ذکر شد، امین‌الدین طبرسی از امیر المؤمنین □ از پیامبر اکرم □ نقل می‌کند، آیات قرآن 6236 آیه است.⁵⁸

ه. لیکن در سایر نسخه‌های *الكافي* تماماً، عبارت «سبعة عشر ألف آية» آمده است.

نظریه تقریبی بودن عدد

محقق جلیل علامه شعرانی در ذیل این حدیث می‌گوید:

أقول: أما كلمة سبعة عشر ألف آية، في هذا الخبر، فكلمة عشر زيدت قطعاً من بعض النسخ أو الرواة؛ و «سبعة آلاف» تقريب، كما هو معروف في إحصاء الأمور لغرض آخر غير إحصاء العدد؛ كما يقال: أحاديث *الكافي* ستة عشر ألف، و المقصود ببيان الكثرة و التقريب، لا تحقيق العدد؛ فإن عدد أي القرآن الستة و السبعة آلاف.⁵⁹

مقصود علامه شعرانی از عبارت «عدد أي القرآن الستة و السبعة آلاف»، این است که تعداد آیات قرآن شش، هفت هزار آیه، یعنی شش هزار و اندی آیه است.

بیان محدث فیض در وجه تفاوت رقم هفت‌هزار با رقم تعداد واقعی آیات قرآن، نیز به زودی می‌آید.

۵۵. رک: صفحه 784 از نسخه *الكافي*، شماره 279 از نسخ خطی مسجد گوهرشاد، ج 1، ص 239 از فهرست کتابخانه مسجد؛ یا نسخه کپی آن به شماره 46 با رمز نسخه «بر»، در پژوهشکده دار الحديث. این نسخه از آغاز کتاب تا پایان کتاب الدعاء (ص 763) توسط ملا محمد امین استرآبادی قرن 11، با همکاری مولانا عیسی الذمراری تبریزی، تصحیح و مقابله شده و گواهی اجازه به وی به خط مرحوم استرآبادی در پایان کتاب ایمان و الکفر و پایان کتاب الدعاء چنین آمده است: «لفاضل المحقق و الكامل المدقق أعني مولانا عيسى الذمراري قابل معي كتاب الإيمان و الكفر من أوله إلى آخره، مقابلة كشف و تحقيق و معا رضة إقتان و تدقيق، و قد أجزت له أن يروى عني كما أجاز لي الشيوخ العظام... و ذلك في سني مجاورتي بمكة المشرفة عام 1032». کاتب نسخه، جلال الدین محمد بن احمد، تاریخ کتابت، 981 - 982. در این نسخه موارد شرح غریب و مشکل الحديث، مکرراً با امضای «م ن سلمه الله» و امیر محمد مؤمن دام ظلّه و «ملاً محمد صالح» دیده می‌شود.

۵۶. رک: صفحه 460 از نسخه *الكافي*، به شماره 177 ب از نسخ خطی کتابخانه دانشکده ادبیات تهران، ص 633 از فهرست کتابخانه دانشکده، یا نسخه کپی آن به شماره 66 با رمز نسخه «جس»، در پژوهشکده دار الحديث. *تاریخ کتابت*، ص 854 - 855. این نسخه دارای گواهی قرائت و سماع در محضر بعضی علماء است.

۵۷. *تاریخ اليعقوبي*، ج 2، ص 136.

۵۸. علی بن ابی طالب □: ... ثم قال النبي □: «جميع آيات القرآن ستة آلاف آية و مائتا آية و ست و ثلاثون آية» (مجمع البيان، ج 10، ص 613 - 614)

۵۹. رک: هامش شرح المازندراني علي أصول الكافي، ج 11، ص 87.

درنگی بر این نظریه

با تأمل در این نظریه، ملاحظات به نظر می‌آید؛ از جمله:

الف. وجه معمول و متعارف در تقریب، و گرد نمودن، اعداد، این است که اعداد ریز سمت راست را به نزدیک‌ترین رقم کلان می‌رسانند. پس لازم بود گفته شود: «إِنَّ الْقُرْآنَ إِذَا جَاءَ بِهِ جِبْرِئِيلٌ إِلَى مُحَمَّدٍ، سَبْعَةَ آلَافِ آيَةٍ».

ب. جز چند نسخه مورد اشاره، بقیه نسخه‌ها - که این سه، در قوت و کثرت قابل سنجش با آنها نیستند - عبارت «سبعة عشر ألف آية» را آورده‌اند.

ج. تعداد تقریبی آیات قرآن از امور روشن و معارف بدیهی در امت اسلامی بود و نیاز به گفتن نداشت. و اگر هم قرار بود به موضوع تعداد آیات قرآن پرداخته شود، مناسب این بود که تعداد دقیق آن بیان گردد؛ بویژه آن که با وجود اجماع و اتفاق نظر در کمیت و حجم آیات قرآن؛ «اصحاب الاعداد» در شمار و تعیین موارد وقف و رؤوس آیات، از 6204 تا 6236 آیه در اختلاف هستند.

د. قید «إِذَا جَاءَ بِهِ جِبْرِئِيلٌ إِلَى مُحَمَّدٍ» چنین وجهی را بعیدتر می‌سازد، و گرنه، با صرف نظر از اشکالات بالا، سزاوار بود، گفته شود: «إِنَّ الْقُرْآنَ سَبْعَةَ آلَافِ آيَةٍ».

ه. عبارت حدیث نزد محدث فیض «سبعة آلاف آية» است؛ ولی او در پاسخ از تفاوت میان هفت هزار با تعداد واقعی آیات، یعنی 6236 آیه، به سراغ تأویلات دیگری می‌رود. این بی‌توجهی به وجه تقریبی بودن عدد هفت‌هزار آیه؛ مؤید دوری بودن این وجه از افق تحقیق و تأویل دارد. و. با صرف نظر از ضعف سندی کتاب سلیم، این حدیث را می‌توان نظیر حدیثی دانست که از کتاب سلیم بن قیس هلالی نقل شده است:

إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَ بَعْدَ وَفَاتِ رَسُولِ اللَّهِ عَ لَزِمَ بَيْتَهُ، وَ أَقْبَلَ عَلَى الْقُرْآنِ، يَجْمَعُهُ وَ يُوَلِّفُهُ فَلَمْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ حَتَّى جَمَعَهُ كُلَّهُ وَ كَتَبَ عَلَى تَنْزِيلِهِ: النَّاسِخُ وَ الْمَنْسُوخُ مِنْهُ وَ الْحَكْمُ وَ الْمُتَشَابِهُ وَ الْوَعْدُ وَ الْوَعْدُ، وَ كَانَ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ أَلْفَ آيَةٍ.⁶⁰

در این حدیث، پس از ذکر این که امیر المؤمنین ع قرآن را جمع و تألیف، یعنی تنظیم نمود، به بیان ضمائم آن قرآن پرداخته، می‌گوید:

وَ كَتَبَ عَلَى تَنْزِيلِهِ: النَّاسِخُ وَ الْمَنْسُوخُ مِنْهُ وَ الْحَكْمُ وَ الْمُتَشَابِهُ وَ الْوَعْدُ وَ الْوَعْدُ.

سپس می‌گوید:

وَ كَانَ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ أَلْفَ آيَةٍ.

تفاوت عدد این حدیث و حدیث کافی به هفده هزار و هیجده هزار نیز با حمل بر تقریب حل می‌گردد؛ به این که هفده هزار و اندی باشد.

ز. علاوه بر کلینی، مرحوم صدوق نیز اشاره روشنی به اصل حدیث، با عبارت «سبعة عشر ألف آية» دارد، و این حاکی است که حدیث با لفظ «سبعة عشر ألف آية» برای صدوق نقل و احراز شده است:

إنه قد نزل الوحي الذي ليس بقرآن، ما لو جمع إلى القرآن لكان مبلغه مقدار سبعة عشر ألف آية.⁶¹

بر این اساس، ما وجه پاسخ بالا را در درجه اعتبار متأخر از وجه بعدی می‌شماریم و مقتضای تحقیق را وجه تأویلی می‌دانیم که در زیر بیان می‌گردد:

حکم به عدم حجّیت حدیث شاذّ

نه همیشه معانی ظاهری هر حدیثی مراد است و نه هر خبر منقولی، صحیح و معتبر است؛ زیرا همچنان که ممکن است در مسیر نقل احادیث، عوارض مختلفی پیدا شده باشد - که منجر به عروض اختلالی پنهان و بی اعتباری سندی آنها گردد - همین طور ممکن است، برخی قرائن مؤثر در انعقاد ظهور و دلالت احادیث، مفقود شده باشند و حدیث دلالت و ظهور در خلاف مراد متکلم پیدا کند. بنا بر این، طبیعی است که انبوهی از احادیث دارای مدلول و یا ظاهری غیر قابل پذیرش نامعتبر بر جای بماند؛ خواه مشکل در ظاهر مفادش باشد و قابلیت تأویل داشته باشد و یا مشکل در مدلول صریحش باشد و قابل تأویل نباشد. حدیثی هم که اختلال و اشکال در سند داشته باشد، خواه در کتاب‌های حدیثی نامعتبر آمده باشد و یا در کتاب‌های معتبر، با اسانید ضعیف.

پس بی‌شک، مخالفت حدیث با هر یک از کتاب و سنت و عقل، از مصادیق قطعی شذوذ متنی است که مانع از حجّیت حدیث می‌شود.

در مقابل تواتر نقل و اجماع بر حجم و شمار آیات، اگر روایتی دلالت بر خلاف آن داشته باشد، قابل پذیرش نخواهد بود. حال اگر مشکل در ظاهر مدلولش بود، ناگزیر از تأویل است و چنانچه مشکل در صریح مفادش باشد، باید باید مردودش شمرد و کنارش نهاد.

در استدلال بر سقوط احادیث شاذّ از مقام حجّیت و اعتبار، به ذکر اجمالی دو دلیل بسنده می‌کنیم:

الف. عدم جریان اصل عدم السهو: وجه اعتبار عقلایی و شرعی خبر ثقه، اصل نبود سهو در نقل ثقه است. تعارض مفاد خبر با دلایل عقلی یا نقلی قطعی اصل یاد شده را از اعتبار می‌اندازد و دیگر جایی برای اعتبار عقلایی یا تعبدی این دسته از روایات باقی نمی‌گذارد، حتی اگر راویان آنها ثقه باشند؛ نظیر تعارض گزاره‌های عرفی با عقل و مشاهدات عینی.

ب. مرجعیت کتاب، سنت و عقل: مرجع حلّ اختلاف و رفع تردید در هر امر مورد تردید و اختلاف کتاب و سنت و عقل و وجدان است. به عبارت دیگر، این چهار مرجع یاد شده، عیارهای نقد و سنجه‌های اعتبار برای دلایل دیگر خواهند بود. بنا بر این، حجّیت دیگر دلایل مشروط به عدم تنافی آنها با این چهار حجت بنیادی خواهد بود.

در استدلال بر این سخن، به ذکر اجمالی دو دلیل بسنده می‌کنیم:

1. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا»⁶²

مطابق ظاهر روشن آیه، همه مؤمنان، اعم از حاضران در زمان نزول وحی و پسینیان، مأمور هستند که در هر آنچه دچار اختلاف و نزاع شدند، آن را به خدای متعال و رسول خدا ع ارجاع دهند. همان گونه که مراد از رجوع به رسول ع، در زمان‌های متأخر از ظهور و حضور، رجوع به سنت است، مراد از رجوع به خدای متعال، رجوع به کتاب خداست. لازمه عقلی این تکلیف، تضمین جاودانگی و سلامت کتاب، از هر امر مغایر با حجت و مرجعیت آن است. با چنین تضمینی از جاودانگی کتاب و سنت، به عنوان مرجع احراز صحت و اعتبار برای امور دیگر، احادیثی که مفادشان با قرآن یا سنت قطعی، منافات داشته باشد، از حیز اعتبار ساقط خواهند بود؛ زیرا تعارض میان کتاب و سنت با چنین احادیثی از موارد تعارض «ناحجت» با «حجت قطعی» شمرده خواهد شد.

2. انبوه احادیثی که موافقت یا عدم مخالفت با قرآن را از شروط اعتبار حدیث می‌شمارند. وضوح و اشتها این احادیث ما را از ذکر متون آنها بی‌نیاز می‌گرداند.⁶³

نتیجه

صحیح هاشم، در ظاهر، دلالت دارد، قرآنی که جبرئیل بر رسول خدا ع نازل کرد، هفده هزار آیه دارد. این شمارگان با سایر روایات و وجه مورد اجماع عددشناسان آیات قرآنی، منافات دارد. بنا بر این اگر با تحقیق در نسخ حدیث، نسخه قابل اعتمادی که رفع مشکل بنماید، پیدا شود و یا تأویلی صحیح بر آن پیدا شود، مشکل حل می‌گردد.

از این رو، حدیث هشام به رغم صحت سندی‌اش، در ظاهر، شاذ شمرده می‌شود و از اعتبار ساقط خواهد بود. درنگ در سند حدیث و یا در نسخه حدیث را صحیح و در خور اعتماد ندیدیم، لیکن حدیث نص در معنای یاد شده نیست و راه تأویل دارد. در تأویل حدیث یادشده نیز، معانی سه‌گانه ذیل به ترتیب مورد بررسی قرار گرفت: الف. حمل بر معنای جامع وحی قرآنی و وحی بیانی، ب. حمل بر معنایی شامل وحی غیر قرآنی، ج. حمل بر نسخ تلاوت.

از این میان، دو وجه تأویلی اخیر، قوی و قابل اعتنا به نظر نمی‌آید، وجه مناقشات ما نیز به تفصیل بیان شد. مناسب‌ترین شیوه در حل مشکل الحدیث، حمل بر «وحی بیانی» است.

حمل بر معنای جامع وحی قرآنی و وحی بیانی است. بدین معنا که مقصود از «القرآن» در حدیث «إِنَّ الْقُرْآنَ إِذَا جَاءَ بِهِ جِبْرِئِيلٌ إِلَيَّ مُحَمَّدٌ، سَبْعَةَ عَشَرَ أَلْفَ آيَةٍ»، وحی قدسی شامل وحی قرآنی و وحی بیانی است. تعبیر از چنین معنایی به «القرآن» نیز، علاوه بر مجاز تغلیب، می‌تواند بدین لحاظ باشد که وحی بیانی حاوی بیان تفسیر و تأویل

۶۲. سورة نساء، آیه ۵۹.

۶۳. رک: وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۰۶ ب ۹، أبواب صفات القاضي.

قرآن است. بنا بر این، تعبیر از چنین مجموعه قدسی مشتمل بر متن و تبیین قرآن به «القرآن» تعبیر مجازی پذیرفته‌ای است. نتیجه این خواهد بود که شش هزار و دویست و اندی از آن، وحی مُعْجَز قرآنی باشد و بقیه‌اش وحی بیانی متکفّل تبیین و تأویل همان وحی قرآنی. وحی قرآنی آن، با پشتوانه نقلی قطعی و فوق تواتر، به صورت مصحف شریف گردآمده، میان مسلمین انتشار یافت و بقیه‌اش همراه نسخه‌ای از مجموعه وحی قرآنی، پس از رسول خداﷺ، نزد امیرالمؤمنینؑ و سپس نزد سایر اوصیاﷺ محفوظ مانده است.

کتابنامه

- *الإتقان في علوم القرآن*، جلال الدین عبد الرحمن السيوطی، تحقیق محمد أبوالفضل إبراهیم، قم: منشورات زاهدی، دوم، 1411ق.
- *الاحتجاج*، ابومنصور احمد بن علی بن ابی طالب الطبرسی، تحقیق: ابراهیم بهادری و محمد هادی به، قم: اسوه، اول، 1413ق.
- *اسباب اختلاف الحديث*، محمد احسانی‌فر لنگرودی، قم: دار الحديث، 1427ق.
- *الاستبصار فيما اختلف من الأخبار*، أبو جعفر محمد بن الحسن الطوسی، تحقیق: سید حسن موسوی خراسان، تهران: دار الکتب الإسلامیه، سوم، 1390ق.
- *الأمالی*، أبو عبد الله محمد بن محمد بن نعمان عکبری معروف به شیخ مفید، تحقیق: حسین استاد ولی و علی أكبر غفّاری، قم: مؤسسه النشر الإسلامی وابسته به جامعه مدرّسین، 1414ق.
- *الإيضاح*، الفضل بن شاذان، الأزدی النیشابوری، تحقیق: سید جلال‌الدین حسینی أرموی، انتشارات دانشگاه تهران، اول، 1363ش.
- *الجامع لأحكام القرآن (تفسير القرطبي)*، أبو عبد الله محمد بن أحمد انصاری، تحقیق: محمد عبد الرحمن المرعشی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، دوم، 1405ق.
- *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، محمد باقر مجلسی، تهران: المکتبه الإسلامیه، دوم، 1405ق.
- *بصائر الدرجات*، أبو جعفر محمد بن حسن صفّار قمی معروف به ابن‌فروخ، قم: مکتبه آیه الله المرعشی، اول، 1404ق.
- *تاریخ الیعقوبی*، أحمد بن أبی یعقوب بن جعفر کاتب عبّاسی معروف به یعقوبی، بیروت: دار صادر.
- *تأویل مختلف الحديث*، أبو محمد عبد الله بن مسلم بن قتیبه دینوری، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- *تحف العقول عن آل الرسول*، الحسن بن شعبه حرّانی، تصحیح: علی أكبر غفّاری، تهران: انتشارات اسلامیّه، 1402ق.

- **تصحیح الاعتقادات**، (المطبوع مع الاعتقادات للصدوق)، أبو عبدالله محمد بن محمد بن النعمان العکبری ملقب به مفید، تحقیق: عاصم عبدالسید، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، اول، 1413ق.

- **تفسیر البرهان**، سید هاشم حسینی بحرانی، قم: انتشارات اسماعیلیان، دوم.

- **الصابی فی تفسیر کلام الله (تفسیر الصافی)**، محمد محسن بن مرتضی بن محمود معروف به فیض کاشانی، تصحیح و تقدیم و تعلیق: شیخ حسین اعلمی، دار المرتضی للنشر، 1400ق.

- **تفسیر فرات الکوفی**، أبو القاسم فرات بن ابراهیم بن فرات الکوفی، تحقیق: محمد کاظم محمودی، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اول، 1410ق.

- **تفسیر الثقی**، أبو الحسن علی بن ابراهیم بن هاشم قمی، تصحیح: سید طیب موسوی جزایری، مطبعة النجف الأشرف، 1404ق.

- **تفسیر نور الثقلین**، شیخ عبد علی بن جمعه عروسی حویزی، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چهارم، 1412ق.

- **خلاصة الأقوال في معرفة الرجال**، حسن بن یوسف بن مطهر معروف به علامه حلی، تصحیح: سید محمد صادق بحر العلوم، قم: منشورات الرضی، دوم، 1381ق.

- «دو رویکرد ثبوتی و اثباتی در نقد حدیث»، محمد احسانی فر، فصلنامه **علوم حدیث**، زمستان 1384، ش 37 - 38، ص 123.

- **رجال ابن د اود**، تقی الدین حسن بن علی بن داود حلی، تصحیح: سید کاظم موسوی میاموی، مطبعة جامعة تهران، 1342ش.

- **رجال النجاشی**، شیخ أبو العباس أحمد بن علی بن عباس نجاشی، قم: مکتبة الداوری، 1397ق.

- **الرواشح السماویة فی شرح الأحادیث الإمامیة**، سید محمد باقر معروف به محقق داماد، تم استنساخه سنة 1311ق علی يد محمد حسن.

- **روضة الواعظین**، محمد بن حسن بن علی فتال نيسابوری، تحقیق: حسین اعلمی، بیروت: مؤسسه الأعلمی، اول، 1406ق.

- **سنن ابن ماجه**، أبو عبد الله محمد بن یزید قزوینی معروف به ابن ماجه، تحقیق وتعلیق: محمد فؤاد عبدالباقي، بیروت: دار إحياء التراث العربی، 1395ق.

- **سنن أبي داود**، أبو داود سليمان بن اشعث سجستانی ازدي، تحقیق: محمد محیی الدین عبد الحمید، دار إحياء السنة النبویة.

- **سنن الدارقطني**، أبو الحسن علی بن عمر بغدادی معروف به دارقطنی، تحقیق: أبو الطیب محمد آبادی، بیروت: عالم الكتب، چهارم، 1406ق.

- **السنن الکبری**، أبو بكر أحمد بن الحسين بن علی بن موسى بیهقی، تحقیق: محمد عبد القادر عطا، بیروت: دار الكتب العلمیة، اول، 1414ق.

- *سنن الدارمی*، عبد الله بن رحمن بن فضل بن بهرام دارمی، تحقیق: مصطفی ديب البقا، دمشق، دارالقلم، اول، 1412ق.
- *شرح أصول الكافي*، ملا محمد صالح مازندرانی، مع تعاليق الميرزا أبو الحسن الشعرانی.
- *صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان*، أبو حاتم، محمد بن حبان بن أحمد تميمی بستی، تحقیق: مصطفی ديب البقا، بيروت: دار ابن كثير، دوم، 1414ق.
- *صحيح البخاري*، أبو عبد الله محمد بن إسماعيل بخاری، تحقیق: دکتر مصطفی ديب البقا، بيروت: _____
- دار ابن كثير، چهارم، 1410ق.
- *الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف*، جمال العارفين أبو القاسم علی بن موسى بن جعفر بن محمد بن طاووس حسنی حلی معروف به سید ابن طاووس، قم: انتشارات خیام، اول، 1400ق.
- *علل الشرائع*، أبو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابويه قمی معروف به شيخ صدوق، دار البلاغة.
- *عوالي الآلي العزیزية في الأحادیث الدینیة*، محمد بن علی بن إبراهيم احسائی معروف به ابن ابی جمهور، تحقیق: شيخ مجتبی عراقی، قم: انتشارات سید الشهداء، اول، 1403ق.
- *فقه القرآن*، قطب الدين ابی الحسن سعيد بن هبة الله راوندی، تحقیق: سید احمد حسین، قم، اول.
- *الفهرست*، شيخ أبو جعفر محمد بن حسن معروف به شيخ طوسی، تصحيح: محمد صادق آل بحر العلوم، نجف اشرف: المكتبة المرتضوية .
- *الفهرست لابن النديم*، محمد بن اسحاق نديم بغدادی معروف به ابی یعقوب وراق، تحقیق: رضا تجدد.
- *الكافي*، أبو جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، تصحيح وتعليق: علی اکبر غفاری، تهران: دار الكتب الإسلامية، دوم، 1388ق.
- *کنز العمال في سنن الأقوال والأفعال*، متقی بن حسام هندی، مکتبة التراث الاسلامی، بيروت، اول، 1397ق.
- *مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول*، علامه محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: دار الكتب الإسلامية، سوم، 1370ش.
- *مسند أحمد بن حنبل*، بيروت، دار صادر، 1389ق.
- *مسند الشاميين*، ابو القاسم سليمان بن احمد بن أيوب لُحَمی، تحقیق: ابی محمد بن عاشور، بيروت: _____
- دار إحياء التراث العربي، 1422ق.

- معانی الأخبار، شیخ صدوق، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه نشر اسلامی، اول، 1361ش.

- معجم رجال حدیث الشیعة و تفصیل طبقات الرواة، سید أبو القاسم خویی، تهران: مرکز نشر الثقافة الإسلامية، پنجم، 1413ق.

- مکاتیب الرسول (ع)، شیخ علی احمدی میانجی، بیروت: دار صعب.

- المعجم الكبير، أبو القاسم سلیمان بن أحمد طبرانی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، 1404ق.

- مناقب آل أبي طالب معروف به مناقب ابن شهر آشوب، ابن شهر آشوب، تحقیق: جماعة من أساتذة النجف الأشرف، نجف اشرف: مطبعة محمد كاظم الحيدري و المطبعة الحيدرية، 1376ق.

- نهج البلاغة (من كلام أمير المؤمنين (ع)، أبو الحسن محمد بن حسين بن موسى موسوی معروف به شريف رضى، تحقیق: دکتر صبحی صالح، قم: دار الهجره.

- نيل الأوطار من أحاديث سيد الأخيار، محمد بن علی بن محمد شوکانی، بیروت: دارالجیل، 1397ق.

- تفسیر نور الثقلین، شیخ عبد علی بن جمعه عروسی حویزی، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چهارم، 1412ق.

- الوافي، محمد محسن بن مرتضی بن محمود معروف به فیض کاشانی، تحقیق: ضیاء الدین حسینی اصفهانی، اصفهان: انتشارات امام امیر المؤمنین (ع)، اول، 1406ق.

- وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعة، شیخ محمد بن حسن حرّ عاملی، قم: مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث، سوم، 1416ق.